

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بعد از اینکه مطلب اول و دوم از امر دوم تمام شد، بحث مهمی را که مرحوم آخوند شروع می‌کنند این است که آیا برای تعبد به ظن محذوری وجود دارد یا خیر؟

در بحث امارات غیر علمیه اگر شارع بخواهد ما را متعبد کند به امارات غیر علمی آیا از این عمل شارع محذوری لازم می‌آید یا خیر؟

مرحوم آخوند در کفایه سه محذور ذکر فرموده‌اند. دیگران که بعد از مرحوم آخوند آمده اند این محاذیر را تقسیم بندی کردند.

1) محذور ملاکی

مرحوم نائینی (قدس سره) فرموده است که این محاذیر بر دو نوع است، يك نوع محذور ملاکی است و نوع دوم محذور خطابی است. و بعد از مرحوم نائینی غالباً همین دو عنوان را در اینجا دارند یکی اینکه آیا اگر شارع ما را متعبد به ظن کند، ما را متعبد به اماره غیر علمی مثل خبر واحد کند آیا از این تعبد در ناحیه ملاک احکام محذوری به وجود می‌آید یا خیر؟ آیا موجب این می‌شود که يك مصلحتی از مکلف فوت شود؛ یا شارع با این تعبد به اماره مکلف را القاء در مفسده می‌کند؟ این را ازش تعبیر می‌کنیم به محذور ملاکی، بعبارت اخری محذور ملاکی یکی از این سه قسم است.

اگر بگوییم در اثر لزوم عمل به اماره چیزی که واقعاً مباح است می‌شود حرام، یا چیزی که واقعاً مباح است می‌شود واجب یعنی چیزی که اصلاً ملاک ندارد مباح است یا ملاک لا اقتضایی دارد، بگوییم حالایی که اماره آمده گفته این واجب است ، اینجا از ناحیه ملاک ما چه باید بکنیم؟ یا عکس این ، یعنی چیزی که واجب یا حرام است، حالا يك اماره‌ای غیر علمی قائم بشود بر اباحه او وقتی اماره می‌گوید این مباح است و فرض ما این است که این در واقع واجب است، يك مصلحتی از بین می‌رود و موجب تفویت مصلحت می‌شود، اگر اماره گفت يك فعلی مباح است اما در واقع حرام است این موجب القاء در مفسده می‌شود.

شیخ سوم این است آنچه که واجب است حرام کند، یا آنچه که حرام است واجب کند، از همه این شقوق سه گانه تعبیر می‌کنیم به محذور ملاکی، این يك بحث است که در باب حجیت اماره غیر علمی ما این محذور ملاکی را چگونه باید جواب بدهیم! (2) محذور خطابی یا محذور تکلیفی است یعنی می‌گوییم در اینجا لازم می‌آید جمع بین ضدین در مقام خطاب و تکلیف، اگر مولا بخواهد هم وجوب را متوجه مکلف کند و هم حرمت را این جمع بین ضدین است. اگر يك فعلی در واقع واجب است اماره بیاید بگوید این فعل حرام است این می‌شود جمع بین ضدین. پس ببینید! محذور در اینجا یا ملاکی است و یا خطابی و تکلیفی.

فرمایش امام خمینی (ره)

امام (رض) در کتاب انوار الهدایة دو قسم دیگر هم به این محاذیر اضافه کرده‌اند و فرموده بعضی از محاذیر مربوط به مبادی خطاب است، مبادی خطاب همان اراده و کراهت است. یعنی وقتی مولا يك فعلی را واجب می‌کند مولا اراده می‌کند آن فعل را، وقتی مولا يك فعلی را حرام می‌کند مولا کراهت دارد نسبت به آن فعل، آن وقت بگوییم اگر يك چیزی در واقع حرام است اما الان اماره آمده بر وجوبش اینجا جمع بین اراده و کراهت چگونه ممکن است؟

و این می‌شود محذور در مبادی خطاب، اراده و کراهت از مبادی وجوب و حرمت است. و قسم دیگری را که امام (رض) اضافه فرموده‌اند این است که فرموده بعضی از مبادی نه مربوط به ملاک است، نه مربوط به خطاب است، بلکه مربوط به لوازم خطاب است. فرموده اند آنجایی که يك فعلی واجب است و مولا با این اماره غیر علمی می‌آید می‌گوید مباح است، می‌شود تفویت مصلحت. یا آنجایی که حرام است و اماره می‌آید می‌گوید مباح است می‌شود القاء در مفسده.

می‌فرمایند: القاء در مفسده از لوازم خطاب است، این خودش نه عنوان ملاک را دارد و نه عنوان خطاب را دارد. اما نکته این است که وقتی آقایان می‌گویند ملاک همه اینها را شامل می‌شود، این دقتی که امام فرمودند درست روی اصطلاح دقیق اصولی است؛ روی اصطلاح دقیق اصولی ملاک مربوط به فعل است، فعل یا مصلحت دارد و یا مفسده، اراده و کراهت مربوط به ملاک افعال نیست، این مربوط به مبادی خطاب است.

اما اینجا در این بحث می‌گوییم که آقا يك محاذیری است مربوط به عالم ملاکات؛ ملاک در اینجا غیر خطاب، خطاب را بگذاریم کنار در خود فعل، در نفس مولا اینجا يك محاذیری به وجود می‌آید اسمش را می‌گذاریم محذور ملاکی و همچنین آنچه که مربوط به لوازم خطاب است این هم ملحق به خطاب است و خود ایشان هم فرمودند که این بحث مهمی نیست.

محور بحث

پس ما الان بحث را حول این دو محور شروع می‌کنیم، 1- محذور ملاکی 2- محذور خطابی. عرض کردیم که مرحوم آخوند تفکیک بین محذور ملاکی و خطابی نکردند، ایشان سه اشکال در کفایه بیان می‌کنند که اشکال اول و اشکال سوم مربوط به ملاک است و اشکال دوم مربوط به خطاب است.

آن وقت عمده جواب را ایشان می‌برند روی حل اشکال محذور خطابی و نسبت به محذور ملاکی مرحوم آخوند فقط يك جواب کوتاه می‌دهند می‌فرمایند: « اگر در تعبد به اماره يك مصلحت غالبه لازمه الاستیفاء باشد که تدارك بکند آن مصلحت فایته را، مشکل حل می‌شود.

حالا هرچه که می‌خواهد باشد، اگر شارع در لزوم عمل به اماره يك مصلحت غالبه که این مصلحت غالبه لازمه الاستیفاء باشد فرمودند این در اینجا مشکله را حل می‌کند، به همین بیان اکتفا کردند و رد شده اند. اما لازم است يك مقدار دقیقتر در اینجا بحث شود و کلمات مرحوم نائینی را ذکر کنیم چون عمده کلامی که باید در این اینجا باید ذکر شود کلام مرحوم نائینی است و بعد از آن وارد بحث محذور خطابی بشویم.

کلام مرحوم نائینی

در بحث امروز ما کلام مرحوم نائینی را می‌خواهیم در محذور ملاکی بیان کنیم و نکاتی که در کلام مرحوم نائینی وجود دارد خوب دقت بفرمایید! این کلام در کتاب فوائد الاصول، در جلد سوم، صفحه 89 آمده است.

مرحوم نائینی (قدس سره) فرموده‌اند: « محذور ملاکی متوقف بر سه مطلب است ، این سه مطلب را که کنار هم بگذاریم آن وقت محذور ملاکی روشن می‌شود.» مطلب اول: می‌فرمایند: باید قائل شویم به تبعیت احکام از مصالح و مفاسد؛ یعنی بگوییم احکام تابع مصالح و مفاسد است.

که این مصلحت و مفسده لازمه الاستیفاء است یعنی همان حرفی که معتزله و امامیه دارند در مقابل اشاعره که می‌گویند این احکام يك ملاکاتی دارد، این ملاکات به منزله علل تکوینیه است، همانطوری که در علل تکوینیه به دنبال آن معلول محقق می‌شود این افعال خارجیه يك ملاکاتی دارد که این ملاکات یا مسئله وجوب را یا مسئله حرمت یا سایر احکام را به دنبال دارد.

اما اگر کسی بگوید اصلاً احکام تابع مصالح و مفاسد نیست یا که این دومی اش را خیلی از اشاعره هم قائل هستند می‌گویند ما قبول داریم يك ملاکاتی در افعال وجود دارد اما تخلف از این ملاکات ممکن است، در يك فعلی ملاک وجوبی هست اما شارع می‌تواند این را واجب نکند، آن وقت می‌گوییم پس این ملاک چیست؟ می‌گویند این بمنزله يك مرجح و محسنه است به همین اندازه است ، دیگر در مقابل قول اول که بگوییم ملاک بمنزله علت تکوینیه است لازمه الاستیفاء است این را نمی‌گوید.

پس اولین مطلب برای محذور در مانحن فیه این است که ما بپذیریم احکام تابع مصالح و مصالح لازمه الاستیفاء است.

مطلب دوم: فرموده اند: این محذور ملاکی فقط روی قول به طریقت محضه معنا دارد؛ اما اگر کسی حجیت امارات را از باب طریقت قائل نباشد بلکه از باب موضوعیت و سببیت قائل شود اینجا می‌گوید محذور به وجود نمی‌آید، وقتی می‌گوییم اماره از باب سببیت حجت است، سببیت حالا به هر مبنای که باشد (بعداً به آن اشاره می‌کنیم) یعنی بالاخره با آمدن اماره يك مصلحتی می‌آید اماره سبب حدوث يك مصلحتی می‌شود که این جبران می‌کند آن مصلحت فوت شده را، اما اگر قائل شدیم به اینکه حجیت امارات از باب طریقت محضه است، یعنی این اماره هیچ ارزشی ندارد الا اینکه دست ما را بگیرد به واقع برساند، طریق محض است.

آن وقت اینجا روی این مبنا محذور ملاکی پیش می‌آید. این مطلب را عرض می‌کردیم که مرحوم نائینی فرموده محذور ملاکی متوقف بر سه امر است که تا اینجا دو امر را گفتیم، مطلب سوم محذور ملاکی مربوط به باب انفتاح علم است، اما در زمان انسداد مشکلی وجود ندارد. برای اینکه این کلام نائینی را توضیح بدهیم، ببینید! ما وقتی بحث می‌کنیم که آیا شارع می‌تواند ما را متعبد به ظن کند این که مخصوص به زمان غیبت نیست! یعنی مخصوص به زمان خود ما نیست، بلکه بحث شامل زمان ائمه نیز می‌شود و شروعش از آنجاست که آیا در زمان خود رسول خدا (ص) و ائمه معصومین (ع) اینها بعنوان اینکه مشرع بودند تعبد به ظنون را می‌توانستند لازم کنند یا نه؟ آیا در زمان خود امام معصوم که سؤال کردن از امام معصوم ممکن بوده شخص می‌توانسته برود خدمت امام سؤال کند، مع ذلك امام برایش فرموده است که خبر واحد حجیت دارد، اگر در مدینه در پیش ما نبودی و در عراق بودی آنجا يك خبر واحد برایت دادند خبر واحد حجیت دارد؛ با اینکه زمان زمان انفتاح باب علم است.

ما وقتی بحث می‌کنیم در ذهن شما نیاید که ما الان نسبت به زمان خودمان دست ما بسته است و توفیق درك معصوم را نداریم حالا می‌خواهیم بحث کنیم نه، اینکه می‌گوییم شارع، شارع که الان حرف جدید که برای ما نمی‌زند؛ ما باید برگردیم ببینیم که آیا از قرآن و روایات دلیلی بر لزوم تعبد به امارات غیر علمیه داریم یا نداریم. بعد از این بیان نائینی می‌فرماید اشکال محذور ملاکی

فقط مربوط به زمان انفتاح باب علم است اما در زمان انسداد، ما راهی غیر از عمل به اماره غیر علمی نداریم، در زمان انسداد نائینی می‌فرماید ما امرمان دایر بین این است یا شارع بگوید به این امارات غیر علمیه عمل کن یا چنین چیزی را نمی‌گوید، اگر شارع چنین چیزی را نگوید ما بطور کلی دست مان از واقع قطع می‌شود، وقتی شارع ما را ملزم نکند به عمل به خبر واحد دیگر تمام این اخبار را بگذاریم کنار بگوییم تکلیفی نداریم؛ واقع بطور کلی و صد در صد از دست ما می‌رود.

راه دوم این است که شارع ما را ملزم کند به خبر واحد، اگر شارع ما را ملزم کرد به خبر واحد شما بگویید این ممکن است هفتاد تا هشتاد در صد از خبر مطابق با واقع نباشد، می‌فرمایند نباشد! اما لا اقل به همان مقدار قلیل شما را به واقع می‌رساند، همان ده مورد و بیست مورد قلیل شما را به واقع می‌رساند، کدام عقلاً بهتر است؟ شارع بطور کلی اماره را معتبر نکند وقتی اماره را معتبر نکرد هیچی از واقع نصیب ما نمی‌شود.

یا بیاید اماره را معتبر کند بگوید خیلی خوب، من می‌دانم این اماره غالباً هم مخالف با واقع است اما معتبر می‌کنم، ایشان می‌فرماید: هذا خير من قبل الشارع و من قبل الاماره.

بالاخره يك مقدار ما از این طریق به واقع می‌رسیم این بهتر از این است که اصلاً به واقع نرسیم؛ پس می‌گوید در زمان انسداد چاره‌ای غیر از این نیست، اشکال می‌آید در زمان انفتاح، در زمان انفتاح که امکان وصول به واقع هست يك نفر می‌تواند از عراق بلند شود برود مدینه خدمت امام (ع) سؤال کند و جواب را بگیرد و به واقع برسد، بگوییم امام (ع) یا شرع آمده گفته خبر واحد حجت است و تو لازم نیست بلند شوی بروی مدینه علم پیدا کنی تو به خبر واحد عمل کن، اینجا آیا معقول است با این خبر واحدی که ممکن است مخالف با واقع در بیاید، ممکن است يك مباحی را واجب کند، یا يك واجبی را مباح کند آیا شارع در اینجا با چنین محذوری چکار می‌خواهد بکند؟ پس محذور فقط مختص به باب انفتاح علم است، اما در باب انسداد ما راهی غیر از عمل به اماره نداریم

نظر مرحوم نائینی

بعد از اینکه این سه مقدمه را بیان می‌کنند نظر خودشان را ذکر می‌کنند، می‌فرمایند: «به نظر ما هیچ محذوری در عالم ملاک پیش نمی‌آید، چرا؟ می‌فرمایند اول ما بیاییم باب انفتاح را معنا کنیم که مقصود از باب انفتاح امکان وصول به واقع است یا فعلیه الواقع است؟ می‌فرمایند امکان وصول به واقع است.

شما وقتی می‌گویید در زمان معصوم باب علم مفتوح است یعنی امکان این است که این شخص برود از امام سؤال کند اما این که بالفعل همه بتوانند بروند پیش امام این نمی‌شود، بگوییم تمام مردم هر روز بروند درب خانه امام و بخواهد سؤال کند.

در همین زمان اگر این شخص به قول امام (ع) علم پیدا کرد، شما می‌گویید این علم حجیت دارد، این علم اعتبار دارد، می‌فرمایند چه اشکالی دارد در همین زمان انفتاح شارع اماره غیر علمی را از نظر اصابه به واقع و عدم اصابه مثل علم بدانند، مگر در آنجایی که کسی علم دارد مگر علم همیشه مطابق با واقع است؛ خیر، علم گاهی جهل مرکب است، علم که همیشه مطابق با واقع نیست. چطور در زمان حضور معصوم علم طریقیّت دارد کفایت می‌کند، شارع آمده اماره غیر علمی را از این نظر یعنی از نظر اعتبار مانند علم قرار داده است همانطوری که در علم هم شما گاهی اوقات خطا می‌کنید، حالا که در علم خطا می‌کنید شارع می‌تواند جلوی علم او را بگیرد و بگوید اعتبار ندارد؟ می‌فرمایند نه، در اماره غیر علمی هم همینطور است.

بعد می‌فرمایند در نتیجه اگر شارع در زمان انفتاح آمد اماره غیر علمی را معتبر کرد تفویت مصلحت نکرده، باز توضیح می‌دهند

می‌فرمایند این طرق یعنی علم امارات غیر علمی يك طرق عقلائی و طرقی است که شارع اختراع نکرده، يك طرق عقلایی است می‌رویم سراغ عقلا، عقلا در این جهت بین علم و اماره غیر علمیه فرقی نمی‌گذارند.

پس ببینید! این لب جواب مرحوم نائینی است همیشه باید آن بزنگاه اصلی بحث را آقایان ببینند چیست؟ گاهی اوقات يك کتابی را که مطالعه می‌کنید از همین کتاب‌های اصولی يك مدادی داشته باشید آنجایی که بزنگاه اصلی است يك خطی روی آن بکشید و روی آنها بیشتر فکر کنید.

نتیجه این شد که ایشان می‌فرمایند شارع اماره غیر علمی را مانند طریقی که مفید علم است قرار داده است. و چون در خود طرق مفید علم اصابه و خطا هر دو وجود دارد یعنی ما بعد از اینکه گفتیم آقا باب انفتاح معنایش این نیست که بروید پیش امام بنشینید امام وقتی جواب داد بگوید این شد باب انفتاح نه، اگر کسی در عراق است امکان وصول به مدینه را هم دارد اما نرفت باز او هم باب انفتاح است، با يك عبارت دیگر عرض کنیم، انفتاح مساوی با عدم وقوع در خطا نیست، گاهی اوقات بعضی‌ها انفتاح را اینطور معنا می‌کنند آقا وقتی باب علم مفتوح است پس دیگر خطای نیست نه، باب علم مفتوح است یعنی امکان وصول است، امکان وصول است اعم از این است که کسی خطا بکند یا نکند، حالا کسی در عراق است علم پیدا کرده، بین این علم و بین اماره غیر علمیه چه فرقی دارد؟

همانطوری که علم آن آدم هم ممکن است اشتباه در بیاید چطور حجیت دارد، چطور اعتبار دارد شارع آمده اماره غیر علمیه را بمنزله اسباب مفیده للعلم قرار داده است.

من تقاضا می‌کنم کلام نائینی را آقایان با دقت ببینند، يك اشکال و جوابی دارد هنوز به آن نکته مهم جواب مرحوم نائینی نرسیده ایم. والسلام